فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc473709979)

[احتمالات نسبت میان قرآن و روایات 2](#_Toc473709980)

[شواهد احتمال دوم 3](#_Toc473709981)

[نتیجه استخراج همه سنت از قرآن 4](#_Toc473709982)

[معادلات ظواهر و بواطن قرآن 4](#_Toc473709983)

[نتایج رابطه روایات با قرآن 4](#_Toc473709984)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول فقه/عام و خاص/ تخصیص کتاب به خبر واحد

# اشاره

نسبت قرآن با سنت از ابعاد مختلف جای سؤال هست که قرآن با آنچه در سنت آمده چه نسبتی دارد؟ سنت در دیدگاه عامه محدود به آن است که از رسول خدا نقل می‌شود، در دیدگاه خاصه سنت دایره اوسعی دارد که مبنایی است، با قطع‌نظر از بحث مبنایی یک بحث کلان تفصیلی و معارفی در باب نسبت میان قرآن و سنت وجود دارد.

### احتمالات نسبت میان قرآن و روایات

#### نظر اول: تکمیل خطوط عامه قرآن با روایات

اولین نظر در اینجا این است که آنچه در قرآن آمده با آنچه در روایات آمده تکمیل می‌شود، خطوط عامه‌ای در قرآن آمده؛ با روایات تکمیل می‌شود، در قانون اساسی هم به همین شکل هست که کلیات را ذکر کرده‌اند، با بعضی از قوانین دیگر تکمیل می‌شود. پس ما برای دست‌یابی به حکم الهی باید کل را ببینیم که بخشی در قرآن آمده و بخشی را خداوند احاله به سنت داده است.

#### نظر دوم: تبیین و تفصیل قرآن با روایات

نظر دوم که معمولاً نظر ما شیعیان است این است که ما معتقدیم که تمام معارفی که در سنت است در قرآن وجود دارد منتها نه در ظاهر قرآنی بلکه در باطن قرآن و نه برای همه بلکه برای «من خوطب به» که پیامبر اکرم و معصومین علیهم‌السلام هستند. بحث تکمیل به معنای واقعی نیست، بلکه فقط تبیین و تفصیل است، نظر دوم مبتنی بر این است که به این مطلب مورد اعتقاد باشد که قرآن حاوی همه حقائق دینی و معارف دینی است و پذیرفته شود که قرآن «**تَفْصيلاً لِكُلِّ شَيْ‏ءٍ**»[[1]](#footnote-1) و چند آیه دیگر که قرآن را تبیان یا تفصیل لکل شیء هست، معنایش این است که همه مطالب با همه تفاسیر در قرآن هست، منتها همه این‌ها؛ مدلول ظاهری و قابل‌استفاده برای همه نیست.

### شواهد احتمال دوم

دیدگاه دوم هم شواهدی قرآنی دارد و هم روایات این بیان را دارند که هر چه ما می‌گوییم در قرآن هست، «**مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ**»[[2]](#footnote-2) هیچ چیزی نیست که در قرآن نباشد که گاهی از ظواهر پیچیده قرآنی هست، یا از بطون قرآن هست که ائمه به آن راه دارند.

بنا بر نظر دوم در حقیقت همه آنچه مخصص، مقید، مبین و امثالهم هست، همه این‌ها به نحوی به قرآن برمی‌گردد، منتها همه، آن‌ها را نمی‌فهمند، بلکه ائمه فهمیدند و به‌صورت مستقل بیان کرده‌اند.

در صورت پذیرش نظر دوم در واقع در عالم ثبوت، همه این‌هایی که در روایات هست؛ مولودهای قرآن هستند، تنها برای ما دو باب است؛ باب قرآن و باب سنت است، جدایی قرآن از روایات از منظر ما هست، از منظر معصوم مخصص، مقید و امثالهم در بطن قرآن وارد شده که ما دسترسی به آن‌ها نداریم.

گفته می‌شود همه آنچه در سنت آمده است در باطن قرآن موجود است، آیا معنایش این است که چیزهایی که تقیید خورده یا تخصیص خورده، چون از خود قرآن گرفته شده از اول مقید نبوده؟ این نتیجه به دست نمی‌آید، برای اینکه از خود قرآن گرفته شده، معنایش این نیست که از مثل آیه «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا**»[[3]](#footnote-3) این‌طور برداشت شود که بیع کالی به کالی جایز نیست که این استثناء در روایات آمده است. در این صورت همه مقیدات و مخصصات که به ظاهر منفصل هستند، در واقع باید متصل به شمار بیایند.

ممکن است در جواب بگوییم مخصص یا مقیدی که امام در سنت آورده ولی در ظاهر قرآن نیست ولی از قرآن استفاده کرده اگر گفته شود از کجای قرآن استفاده کرده شاید گفته شود که امام از منفصل استفاده کرده باشد.

جواب دوم این است که برای ما وجهی ندارد که این روایت را متصل مفروض بگیریم، برای ما از لحاظ دلالات ظاهری و عرفی باید منفصل فرض کنیم.

# نتیجه استخراج همه سنت از قرآن

فلذا این بحث که می‌گوییم همه سنت از دل قرآن استخراج می‌شود این به این معنا نیست که همه مقیدات و مخصصات به صورت متصل و مرتبط در همان آیه بیان شده باشد، چرا که امکان دارد از جای دیگری استفاده کرده باشد و اگر هم از همان آیه استفاده شود منطق عرفی و ظاهری این است که بگوییم برای ما منفصل است.

اینکه گفته می‌شود همه سنت از درون قرآن استخراج می‌شود، نتیجه‌اش این نیست که مخصصات و مقیدات و جزئیاتی که در اینجا آمده است، به شکل متصل در این آیه و اطلاق مرتبطش وجود دارد، برای اینکه امکان دارد از غیر آن آیه استفاده شده باشد، اگر هم به‌صورت متصل از همان آیه هم استفاده شده باشد، به لحاظ منطق عرفی باید آن را منفصل بدانیم و ما مأمور به منطق عرفی هستیم، نه منطق واقعی که راهی به آن نداریم.

آیاتی که دلالت بر این دارند که همه‌چیز در قرآن هست و قرآن حاوی همه حقائق است، این آیات می‌فرمایند تا جایی که امکان دارد، ظهورات را عام و مطلق بگیرید، اما جایی که معلوم هست و افراد عادی راهی در آن ندارند، منتقل به باطن می‌شوند.

# معادلات ظواهر و بواطن قرآن

به استناد روایات معتبر معتقد به این هستیم که همه آنچه در روایات ذکر شده؛ یا در ظواهر یا در بطون قرآن وجود دارد، اما معنایش این نیست که آنچه در باطن است؛ معادلات ظواهری قرآن و رابطه کتاب و سنت را بر هم زند، نظام متصل و منفصل؛ نظام عادی است که از استظهارات عرفی شکل می‌گیرد، اینکه گفته می‌شود همه‌چیز در قرآن هست، یک معادله فرا ظاهری است.

# نتایج رابطه روایات با قرآن

نتایج این بحث به شرح ذیل است:

1- همه آنچه در سنت است، در قرآن وجود دارد، و این وجود به دو شکل متصور است، بخشی در ظاهر و بخشی در باطن است.

2- وجود باطنی قرائن و شواهد روایی نسبت به آیات، معادلات متصل و منفصل را به هم نمی‌زند.

3- از مجموعه آیات و روایات استفاده می‌شود که در قرآن حداکثر ظرفیت ممکن در قواعد عرفی باید پذیرفته شود.

4- قرآن تا جایی که امکان دارد ظاهرش باید غنی‌تر در نظر گرفته شود، تا جایی که عرف راه دارد، باید ظرفیت ظهوراتش وسیع‌تر در نظر گرفته شود.

نظام استظهاری یک نظام مقول به تشکیک ذومراتب است و تابعی از درجه دقت و مقام بیان بودن متکلم است، در قرآن این ظرفیت حداکثری هست.

1. - انعام / 154. [↑](#footnote-ref-1)
2. - انعام / 38. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بقره / 275. [↑](#footnote-ref-3)